

رابطه «عزت نفس» و میزان گرایش جوانان به سبک زندگی غربی «مطالعه موردی: جوانان یزدی»

محمد عابدی اردکانی *

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یزد

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۲۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۵/۳۱)

چکیده:

هدف اصلی این مقاله بررسی رابطه و میزان همبستگی بین عزت نفس و «سبک زندگی غربی» در میان جمعیت نمونه ۲۲۷ نفری جوانان شهر یزد است. برای دستیابی به این هدف از یک سو، یک شاخص کلی برای عزت نفس ساخته و جامعه مورد مطالعه به دو گروه دارای «اعتماد به نفس بالا» و «اعتماد به نفس پایین» تقسیم شده است. از سوی دیگر، با استفاده از آزمون کندال، تلاش شده است که رابطه بین «عزت نفس» و «گرایش جوانان یزدی به سبک زندگی غربی» در حوزه های مختلف اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی، شخصی، سیاسی و علمی با لحاظ کردن ضریب همبستگی ارزیابی شود. یافته های تحقیق بیانگر آن است که در مجموع هرچه عزت نفس بالاتر باشد میزان گرایش به سبک زندگی غربی در جوانان یزدی کمتر است و بالعکس.

واژگان کلیدی:

سبک زندگی غربی، جوانان یزدی، عزت نفس، تغییر فرهنگی، سنت، تجدد

مقدمه^۱

هر جامعه‌ای تحت تأثیر پاره‌ای از عوامل داخلی و خارجی، دچار «تغییر فرهنگی» می‌شود. تغییر فرهنگی پدیده‌ای جمعی، ساختی، زمانمند و مستمر است (روشه ۱۳۶۶: ۲۶-۲۰) و در مقابل «ثبات فرهنگی» قرار دارد. بدیهی است که در دنیای امروز به دلیل ظرایف و پیچیدگی‌هایش، نظریه تغییر فرهنگی بر دیدگاه ثبات فرهنگی غالب گشته و ثبات فرهنگی مفهومی چندان شاخه شده نیست. یکی از مهم‌ترین مباحث مربوط به تغییر فرهنگی، عوامل و عناصری است که این دگرگونی را باعث می‌شود. این عوامل و عناصر متنوع و متعددند و می‌توان آنها را به درون‌زا (مثل تحولات جمعیتی، ایدئولوژی، تضادهای طبقاتی، تحولات فکری و روانی و...) و برون‌زا (مانند جهانی شدن، امپریالیسم و تهاجم فرهنگی) تقسیم کرد. در گذشته، شهر یزد به عنوان «دارالعباده» شناخته شده بود. در آن فضای سنتی، ویژگی‌های فرهنگی مثبت از قبیل «ساده زیستن و قناعت پیشگی»، «روابط سالم خانوادگی و اجتماعی»، «صله رحم»، «برنامه‌های جمعی مذهبی»، «روابط عاطفی و دوستانه قوی»، «پاکی و زهد و اخلاص»، «تلاش و کار و کوشش»، «احساس مسئولیت فردی و اجتماعی»، «شادابی و آرامش»، «یکدلی و یکرنگی و صمیمیت»، «راستکاری و درست کرداری و صداقت» و «احساس رضایت و خشنودی» به چشم می‌خورد و افراد جامعه توانسته بودند با «خود»، «طبیعت»، «زمین»، و «دیگران» کنار آیند و سازش و سازگاری داشته باشند.

گرچه پیروزی انقلاب اسلامی برای مدتی حدود دو دهه این وضعیت را تثبیت و تقویت کرد لیکن آرام آرام آثار استحاله فرهنگی در ایران و حتی در جامعه مذهبی و سنتی ریشه داری چون یزد بروز کرد. به نظر می‌رسد که اکنون بخش‌هایی از مردم یزد، خاصه جوانان یزدی از فرهنگ اصیل سنتی خود فاصله گرفته و به سمت و سوی فرهنگ و سبک زندگی غربی گرایش پیدا کرده‌اند. با مراجعه به مکان‌هایی چون کافی شاپ‌ها، کافی نت‌ها، باشگاه‌های بیلیارد، فروشگاه‌های محصولات فرهنگی و حتی با رفتن به کوچه‌ها و خیابان‌های عمومی شهر، مدارس، دانشگاه‌ها و خانواده‌ها می‌توان آثار و نشانه‌های پذیرش و جذب شدن در فرهنگ غربی را مشاهده کرد.

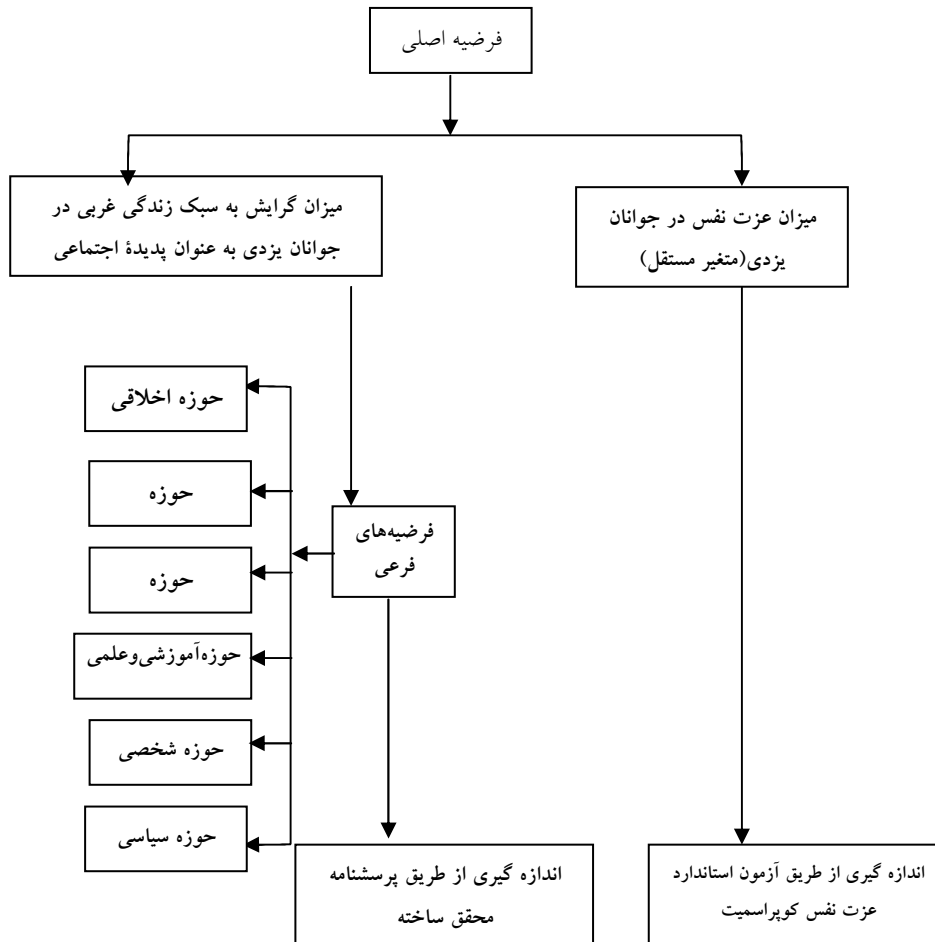
۱. این مقاله با استفاده از داده‌های طرح پژوهشی «بررسی عوامل روانی مؤثر در فاصله گرفتن جوانان یزدی از فرهنگ اصیل سنتی (دارالعباده) و گرایش به مظاهر فرهنگ غربی (شبه مدرنیسم) که با حمایت مالی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد انجام شده، نوشته شده است.

این تغییر فرهنگی ناشی از علل و عوامل مختلف داخلی و خارجی است. به نظر می‌رسد که از میان آنها، عامل روانی «عقدۀ خود کم بینی» یا به بیان دیگر «ضعف روحیه اعتماد و عزت نفس» در جوانان موجب این وضعیت شده است.

هدف اصلی این مقاله، بررسی رابطه و میزان همبستگی بین عامل روانی فوق (عزت نفس) و «گرایش جوانان یزدی به سبک زندگی غربی» است. برای دستیابی به این هدف، پس از روش شناسی و بحث مفهومی کوتاه و ارایه مبانی نظری، داده های تحقیق ابتدا توصیف و سپس استنباط و تبیین شده اند و در پایان از موضوع نتیجه گیری شده است.

روش شناسی

این تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی و روش آن میدانی یا پیمایشی است. با توجه به هدف این مقاله، فرضیه اصلی عبارت است از: «بین عزت نفس و گرایش جوانان یزدی به سبک زندگی غربی رابطه معکوس وجود دارد». به منظور عملیاتی کردن فرضیه مزبور، سبک زندگی غربی در شش حوزه جداگانه اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و علمی، شخصی و سیاسی در قالب فرضیه های فرعی بررسی شده است. با توجه به اینکه در فرضیه پیش گفته، عزت نفس به عنوان «متغیر مستقل» و «سبک زندگی غربی» در حوزه های مختلف به عنوان «متغیر وابسته» در نظر گرفته شده است، می توان رابطه آنها را به صورت زیر نشان داد:



برای تجزیه و تحلیل داده ها، با استفاده از آزمون کوپراسمیت، جامعه نمونه به دو گروه دارای «اعتماد به نفس پایین» و «اعتماد به نفس بالا» تقسیم شده است. از سوی دیگر، برای سنجش گرایش جوانان یزدی به سبک زندگی غربی از طریق پرسشنامه محقق ساخته، داده‌های به دست آمده با روش های مناسب آماری از جمله آزمون کندال توصیف و سپس تحلیل و تبیین شده اند.

جامعه آماری این پژوهش، جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله یزد (۱۵۱۲۴۲ نفر) در سال ۱۳۸۵ است. به منظور تعیین حجم نمونه آماری از روش کوکران استفاده شده است. ابتدا با توجه به جمعیت پانزده الی بیست و نه ساله شهر یزد در سال ۱۳۸۵، حجم نمونه را به شرح زیر برآورد کرده و سپس بر اساس روش طبقه‌ای نسبتی، سهم هر منطقه از کل نمونه مشخص شده است:

$$n = \frac{\frac{t^2 \cdot p \cdot q}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left(\frac{t^2 \cdot p \cdot q}{d^2} - 1 \right)} \rightarrow n = \frac{\frac{(1/96)^2 \times 0.5 \times 0.5}{(0/065)}}{1 + \frac{1}{151242} \left(\frac{(1/96)^2 \times 0.5 \times 0.5}{(0/065)} - 1 \right)}$$

$$n = \frac{\frac{3/84 \times 0/25}{0/004225}}{1 + 0/0000066119 \left(\frac{3/84 \times 0.25}{0/004225} - 1 \right)} = \frac{227/31}{1/00149} = 226/9 = 227$$

t (ضریب اطمینان) ۱/۹۶

p (نسبت افراد دارای صفت مشترک) ۰/۵

q (نسبت افراد دارای فاقد صفت مشترک) ۰/۵

D (فاصله اطمینان) ۰/۰۶۵

N (حجم جامعه آماری) ۱۵۱۲۴۲

با توجه به اینکه منطقه یک و دو یزد هر کدام ۳۲ درصد و منطقه سه یزد ۳۶ درصد جمعیت شهر را به خود اختصاص داده اند، از کل ۲۲۷ نفر حجم نمونه، ۷۳ نفر سهم منطقه یک و ۷۳ نفر سهم منطقه دو و ۸۱ نفر سهم منطقه سه در نظر گرفته شده است.

بحث مفهومی

در فرضیه این مقاله، دو مفهوم کلیدی «عزت نفس» و «سبک زندگی غربی» نیاز به تعریف دارند. عزت نفس از جمله مفاهیمی است که در باره ماهیت و تعریف آن اختلاف نظر وجود دارد. این مفهوم در واقع واجد هر دو بعد روانشناختی و جامعه شناختی و مشتمل بر عناصر شناختی، عاطفی و رفتاری است. از نظر یکی از روان درمانگران، عزت نفس گرایش به تجربه کردن خویشتن به عنوان موجودی شایسته برای مقابله با چالش‌های اساسی زندگی و موجودی لایق خوشبختی محسوب می‌شود (حری: ۱۳۸۴: ۵۸). طبق تعریف دیگر، عزت نفس به این معناست که ما در مجموع چگونه خود را ارزشیابی می‌کنیم یا چه احساسی در مورد خود داریم (بیانانگر: ۱۳۸۳: ۱۰۱). در تعریفی مشابه، عزت نفس ادراک نسبی فرد از مجموعه قابلیت‌های عاطفی، ذهنی، جسمانی و اجتماعی خود تلقی شده است که به وی امکان می‌دهد با شرایط و مشکلات خود را تطبیق دهد یا با آنها مقابله کند (دهقان، ۱۳۸۱: ۷). تعاریف بالا بیانگر آن است که احساس اعتماد به نفس در اثر نیاز به نظر مثبت به وجود می‌آید. و این نیاز خود مستلزم برخورد گرم و محبت آمیز، احترام، صمیمیت، پذیرش و مهربانی از طرف خانواده و اطرافیان است (حیدری: ۱۳۶۸: ۱۸ و شرفی: ۱۳۷۹: ۶۲).

در این مقاله نیز منظور از عزت نفس آن است که فرد از خود ارزشیابی مفید و مثبت داشته باشد و نه منفی. در نتیجه کسانی که از عزت نفس بالا برخوردارند معمولاً با صفات و ویژگی‌هایی چون «جرأت ورزی»، «انعطاف پذیری»، «مسئولیت شناسی»، «قاطعیت»، «احترام به دیگران»، «استعداد و خلاقیت»، «ابتکار»، «استقلال عمل»، «سرعت و اطمینان در کار»، «جلب توجه دیگران» و «افتخار به پیشرفت‌های خود» شناخته می‌شوند.

مفهوم «سبک زندگی غربی» نیز به همان اندازه واژه «عزت نفس»، بلکه خیلی بیشتر جدل‌برانگیز و مناقشه‌آمیز است؛ زیرا ارتباطی نزدیک با مفاهیم مهم و پیچیده دیگر چون فرهنگ، سنت و تجدد دارد. خواه فرهنگ را «نظامی منسجم از اجزای مادی و غیر مادی» (پنای ۱۳۸۲: ۱۹) یا «مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌ها و هنجارها و تکنولوژی» (آخوندی ۱۳۸۳: ۵۷) بدانیم و خواه آن را «بخش انسان ساخته محیط» (تری پاندیس ۱۳۸۳: ۴۸) یا «مجموعه به هم پیوسته از شیوه‌های تفکر، احساس و عمل» (روشه ۱۳۶۶: ۱۲۴) تلقی کنیم، نمی‌توان و نباید ارتباط تنگاتنگ آن را با یک سبک زندگی نادیده گرفت. حتی ادعای ترادف فرهنگ با سبک زندگی ادعای گزافی نیست.

از سوی دیگر، اگر سبک زندگی غربی را «مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورها و رفتارهای مثبت و منفی میان مردم غیرشرقی به ویژه آمریکا و اروپا که در حوزه‌های مختلف اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و علمی، شخصی و سیاسی رواج دارد؛ بدانیم، در آن صورت، این سؤال محوری مطرح می‌شود که «موضع ما در برابر آنها چگونه باید باشد؟ آیا باید آنها را به طور کامل و مطلق پذیرفت یا با شناخت کافی، جنبه‌های مثبت را از جهات منفی باز یافت؟» اینجاست که بحث به مفاهیمی چون «مدرنیسم»، «شبه مدرنیسم» و «سنت» پیوند می‌خورد. شناخت دقیق سبک زندگی غربی و انتخاب جهات مثبت و خوب و زیبای آن و دوری از جنبه‌های منفی‌اش اقدامی قابل دفاع و منطبق با تجدد و نوگرایی و نواندیشی است. از این منظر، مدرنیته را باید امری مثبت ارزیابی کرد که مهم‌ترین ویژگی‌اش «اندیشه آزادی است» و متعلقات اندیشه آزادی عبارتند از: برابری سیاسی و حقوقی، فردگرایی، خردگرایی، تأکید بر منافع فرد و توان اشخاص برای تشخیص مصالح خویش (بشیریه ۱۳۷۸: ۲۷۴-۲۷۱). در حالی که تقلید کورکورانه از فرهنگ و زندگی غربی و ناتوانی در تفکیک جنبه‌های مثبت و منفی آن و به ویژه گزینش جهات زشت، بد و منفی و مخرب آن اصلاً قابل دفاع و پذیرفته نیست. این نوع گرایش و نگاه سطحی به غرب را می‌توان «غربزدگی» یا «غربگرایی» نامید. یکی از محققان ایرانی آن را «شبه مدرنیسم» تعبیر کرده و ویژگی‌های حامیان آن را در جهان سوم چنین برشمرده است:

- ۱- بیگانه بودن اندیشه و آرمان‌های اجتماعی آنها با فرهنگ و تاریخ جوامع خودی، قطع نظر از مرزهای صوری ایدئولوژیک؛
 - ۲- نداشتن شناخت واقعی از اندیشه‌ها، ارزش‌ها و تکنیک‌های اروپایی؛
 - ۳- یکسان تلقی کردن تکنولوژی با علوم جدید و آن را درمان قطعی و قادر به هر معجزه دانستن که به محض خریداری و نصب می‌تواند همه مشکلات اجتماعی - اقتصادی را حل کند؛
 - ۴- تلقی ارزش‌های اجتماعی و روش‌های تولید سنتی به عنوان نهادهای ذاتی یا در حقیقت علل عقب ماندگی و در نتیجه احساس شرمساری نسبت به آنها؛
 - ۵- صنعتی شدن را همچون شیئی پنداشتن و نه یک هدف و نصب یک کارخانه ذوب آهن مدرن راه‌هدف نهایی دانستن و نه یک وسیله (کاتوزیان ۱۳۷۳: ۱۴۷-۱۴۵).
- ملاحظات بالا بیانگر آن است که سنت با شبه مدرنیسم قابل جمع نیست؛ در حالی که با تجدد می‌تواند سازگاری و پیوند نزدیک داشته باشد. بعضی سنت را از لحاظ لغوی «تحویل دادن» معنا کرده‌اند و از نظر اصطلاحی آن را در واقع همان «نوموس» افلاطون یعنی مجموعه باورها، آئین‌ها، مراسم، افکار و اندیشه‌های مقدس انتقال یافته از اجدادمان دانسته‌اند (Friedrich 1972:14). برخی دیگر سنت را نیروی عادت که مؤکد حالت و رفتار درونی است و در عین حال در ارتباط با مذهب است و بوسیله خدا یا خدایان، به منزله امور و پدیده‌های مقدس حفاظت می‌شود، در نظر گرفته‌اند (ویر ۱۳۷۴: ۳۴۳؛ دادبه ۱۳۷۳: ۳۱) و دسته سوم آن را به فرهنگ پیوند زده، براین باورند که سنت یکی از عناصر عمده فرهنگ است. از نظر آنها اگر بتوانیم فرهنگ را «ارزش‌های سیال و فشرده جاری» بدانیم، می‌توانیم سنت را نیز «فرهنگ جامد» تعریف کنیم؛ زیرا سنت همان فرهنگ است که به صورت آداب و رسوم، خلق و خو و تشریفات ویژه و جامد شکل گرفته و ثابت درآمده است (آزاد ارمکی ۱۳۷۴: ۱۸؛ یوسفی اشکوری ۱۳۷۴: ۳۷). به دلیل این پیچیدگی و چند بعدی بودن سنت و تعدد شاخصهای آن است که از نظر متفکری چون ایزنشتاد سنت در برگیرنده مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری، فعالیت‌ها و ساختارهای اجتماعی، سازماندهی رفتارها و باورهای فردی و نهادهای فرهنگی و در یک کلام انواع عینی و عملی سازمان، گروه و نقش است (Eisenstade 1973:120). اندیشمندی دیگر نیز چهار نوع متمایز از کنش معطوف به سنت را یعنی عادت، رسم و عرف، هنجار و ایدئولوژی مشخص می‌کند که بیانگر حرکت از ساده‌ترین اشکال کنش به سمت پیچیده‌ترین و ارزش‌گذارانه‌ترین آنهاست. دو کنش اول و دوم ناخودآگاهانه و دو کنش سوم و چهارم خودآگاهانه و نیز سه کنش اول و دوم و سوم برنامه ریزی نشده و کنش چهارم برنامه‌ریزی شده‌اند (Hoselitz 1961: 87).

به رغم گستردگی و پیچیدگی مفهوم سنت، می‌توان آن را «مجموعه‌ای انباشته شده و تقدس یافته از آداب و رسوم، روشها، نمادها، ارزش‌ها یا معتقداتی دانست که توسل به آنها و پذیرش‌شان صرفاً به دلیل دیرینگی یا تقدسشان نیست بلکه ناشی از توان آنها برای ایجاد تغییر یا انطباق با مسائل و حوادث جدید است (عابدی ۱۳۸۱: ۶۷).

این تعریف، تفاوت بین «سنت» یا «امور سنتی» را با «سنت پرستی» نمایان می‌کند. سنت می‌تواند زمینه را برای تغییر فراهم کند یا لاقفل آن را تسهیل سازد و در خدمت تغییر قرار گیرد؛ حال آن که سنت پرستی در واقع نوعی واکنش افراطی تر و منفی در قبال تغییر و تجدد است. از این منظر، سنت به معتقدات و رسومی اطلاق می‌شود که از گذشته باقی مانده است. وقتی گذشته از نو تفسیر شد، سنت‌ها نیز تغییر می‌کنند. برعکس، سنت پرستی آن است که کسانی به معتقدات و رسوم گذشته فخر و مباهات کنند و آنها را غیرقابل تغییر بشناسند. وقتی مردم طوری به گذشته وابسته باشند که حاضر نشوند رسومی جدید را که مستلزم اصلاح کردار گذشته است قبول کنند، ایدئولوژی سنت پرستی پیدا می‌شود. بنابراین، سنت پرستی به سبب معارضه‌ای که با ابداع دارد، آشکارا مخالف با تجدد است ولی سنت‌ها وقتی مدام در معرض تجدید نظر و اصلاح قرار می‌گیرند، در راه تجدد مانعی ایجاد نمی‌کنند (همان: ۱۲۵). به دلیل این تفاوت ظریف است که نویسنده‌ای از اصطلاح «نوسنت گرایی» استفاده کرده و آن را نگرش نو به سنت‌های کهن» تعبیر کرده است (قاضیان ۱۳۷۰: ۱۸۹).

مبانی نظری

گرچه قدمت تجدد در اروپا و غرب دست کم به قرن پانزدهم میلادی و دوره رنسانس مربوط می‌شود؛ لیکن بررسی جایگاه و نقش آن در کشورهای جهان سوم به بعد از جنگ جهانی دوم بر می‌گردد. از این زمان به بعد سؤال محوری اندیشمندان مشتاق توسعه آن بوده است که: «چگونه تحولات در جوامع عقب مانده صورت می‌گیرد و چگونه جوامع مزبور باید به تجدد دست یابند؟» مرکز ثقل و نقطه عطف این بحث اساسی، مشخص کردن نسبت و رابطه بین سنت و تجدد است. در خلال مباحث مربوط به توسعه، درباره تعیین نسبت بین سنت و تجدد به تدریج سه دیدگاه به منصفه ظهور رسید که هر یک به اجمال مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

الف. دیدگاه تقابل بین سنت و تجدد

این دیدگاه که از دهه چهل تا اواسط دهه شصت به «پارادایم» غالب در متون توسعه تبدیل شده بود، به ویژه در «مکتب نوسازی اولیه» یا نسل نخست توسعه و نوسازی تجلی یافت.

حامیان مکتب مزبور به رغم اختلاف نظر در باره مسائل توسعه، همگی بر دو قطبی بودن سنت و تجدد تأکید داشتند و از این دو قطب، قطب تجدد از اهمیت و اعتبار بسیار برخوردار بود و سنت هرگز آن توجه و ارزش تحلیلی که تجدد داشت، به دست نیاورد و این اعتقاد که «نهادها و آداب و رسوم و شیوه‌های تفکر سنتی (که اغلب به عنوان موانعی بر سر راه تغییر اجتماعی تفسیر می‌شدند) باید جای خود را به نهادها و آداب و رسوم و شیوه‌های تفکر مدرن بدهند»، مسئله سنت را به یک موضوع بالنسبه مرموز مبدل ساخت (عابدی، ۱۳۸۱: ۱۰۹). «فکر مدرن» و «نظام اجتماعی مدرن» در مقابل «اندیشه سنتی» مطرح شد و گروهی از نظریه‌پردازان همچون لرنر، آلموند، پاول، ایزنشتاد، اسملسر و شیلز، مدل اجتماعی سنتی، اقتدارگرا، غیریکدلانه و ایستا را در مقابل «فرهنگ سیاسی سکولار» قرار دادند. بعداً این فرهنگ به عنوان فرهنگ «چند ارزشی»، «محاسبه‌ای - عقلانی»، «چانه زنی، آزمودنی، پویا، نوآور و یکپارچه» تعریف شد (Almond 1970:37). این عدم تقارن بین دو قطب سنت و تجدد، در تعریف و تعیین شاخص‌های سنت و تجدد نیز به ویژه مشهود بود. در حالی که ویژگی‌های معرف تجدد از صغرا و کبراهای نظریه‌نوسازی مشتق می‌شدند؛ خصوصیات سنتی بیشتر در قالب عبارات منجمد یا منفی تعریف می‌شدند؛ به طوری که خصوصیات مزبور را یا نمی‌شد به عنوان ویژگی‌های مدرن در نظر گرفت یا به عنوان فرضیه‌های مخالف و مغایر با شاخص‌های مدرن تلقی می‌شدند. به علاوه در حالی که اصطلاح «مدرن» از تصویر ایده آلی جامعه صنعتی و دمکراسی لیبرال معاصر غربی استخراج و استنباط می‌شد، اصطلاح «سنتی» به دسته‌ای از مردم و جوامع در جهان سوم اطلاق می‌شد که دستیابی آنها به درجه‌ای از درجات تمدن در گرو آن است که اساساً توانایی تقلید از شیوه‌ها و ابزارهای نوین را داشته باشند.

تقابل میان جامعه مدرن و جامعه سنتی، همچنین منبعی برای تقابل بین انسان مدرن و انسان سنتی محسوب می‌شد. فرد سنتی به صورت فردی منفعل و ساکت و خشنود به حداقل در نظر گرفته می‌شد که اعتقادی به ظرفیت انسان برای تغییر یا کنترل بر طبیعت و جامعه ندارد. برعکس، فرد مدرن به عنوان فردی تصور می‌شد که هم به امکان و هم به مطلوبیت تغییر باور دارد و به توانایی انسان جهت کنترل بر تغییر به صورتی که اهدافش را جامعه عمل ببوشاند، مطمئن است (عابدی ۱۳۸۱: ۱۱۰). این دیدگاه در ایران نیز از دوره قاجاریه به بعد نمایان شده است. حامیان آن را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: گروه اول از همان ابتدا در برابر تجدد موضع منفی گرفتند و بر حفظ و پاسداری از سنت‌ها و میراث فرهنگی و تاریخی و مذهبی کشور، بدون تغییر و نقد و بازخوانی و بدون آمیختن با آموزه‌ها و دستاوردهای فکری - فرهنگی مدرنیته و تمدن جدید غربی تأکید کردند. آنها خواستار حفظ وضع موجود ایران بوده و هستند (موتقی ۱۳۸۵: ۳۱۳). بعضی از علمای مذهبی از جمله شیخ فضل الله نوری را می‌توان در

این دیدگاه قرار داد (پدرام ۱۳۸۳: ۷۲). مطلق گرایی، محافظه کاری، جزمیت و تلقی ایستا و ساکن از اندیشه‌ها و ارزش‌ها مهم‌ترین ویژگی‌های این نگرش فکری در ایران است. موضع جلال آل احمد نیز با این دیدگاه تا حد بسیار منطبق است (آل احمد ۱۳۴۱ و ۱۳۵۷). در مقابل، گروه دوم تجدد و فرهنگ غربی را به طور مطلق پذیرفته‌اند. از نظر آنها توجه به غرب و تبعیت از آداب و معاملات و مناسبات غربی امری قهری و خارج از اختیار افراد است. آنها ضمن نکوهش از خود و ستایش از غرب، تقلید از غرب را در تمام شئون، تنها درمان دردها و راه رستگاری و ترقی می‌دانند (تقوی مقدم ۱۳۸۰: ۹۳). آخوندزاده و میرزا ملکم خان از جمله دو نمونه برجسته این گروه هستند. اولی گرایش رادیکال و دومی گرایش معتدل نسبت به غرب داشت. اولی کمابیش همه سنن ایرانی را رد می‌کرد و به شدت ضد مذهبی بود و دومی هر چند به مبانی دینی بی‌اعتقاد بود ولی نه تنها به این امر تصریح نمی‌کرد بلکه تظاهر به سازگاری دین با مدرنیسم می‌نمود (طباطبایی ۱۳۲۷: ۹۲).

ب. دیدگاه جمع بین سنت و تجدد

حامی اصلی این دیدگاه که از اواسط دهه ۱۹۶۰ به بعد در متون توسعه مورد توجه قرار گرفت مکتب «تجدید نظر طلبی» است. از نظر این مکتب، در عالم واقع این امکان وجود دارد که از یک سو نهادها یا نیروهای سنتی عملکرد نوین داشته باشند و از سوی دیگر، سنت در جوامع مدرن استمرار یابد. ساختارها و ارزش‌های سنتی می‌توانند عرضه کننده مهارت‌ها و منابع مشروعیت‌بخش باشند که در تعقیب اهداف جدید و در کنار و همراه با فرآیندهای مدرن، مفید و مورد استفاده واقع می‌شوند. برای مثال، دو پژوهشگر در اثری مشترک نشان داده‌اند که چگونه نظام کاستی و رهبری گاندی و نظام حقوقی سنتی در هندوستان از خود کارکردهای نوین بر جای گذاشته‌اند (Rudolph(s)1967:part1-3). محقق دیگری نیز در پژوهشی درباره کاست‌ها، به این نتیجه رسیده است که آنها می‌توانند کارکردهای جدید داشته باشند. وی به جای آنکه عقاید مربوط به کاست را طرد کند، آنها را به گونه‌ای فرمول‌بندی کرده که قابلیت انطباق با شرایط مدرن، به ویژه توانایی همبستگی رقابت آمیز داشته باشند (Singer 1972; Singer 1956: 81-91).

به نظر گاسفیلد برای فهم احتمال وقوع سیاست‌های یکپارچه و با ثبات در سطح ملی در هندوستان توجه به نقش ارزش‌های سنتی در قالب وفاداری‌های فرقه‌ای و اصول اقتدار مشروع اهمیت بسیار دارند. فرآیند سیاسی معاصر هندوستان از کاست‌ها و روستاها و اجتماع مذهبی به عنوان گروه‌های فرقه‌ای عمده که از طریق آنها فرد و خانواده به درون نهادهای سیاسی مدرن سوق داده می‌شوند، بهره‌برداری می‌کند. زمینه و بافت بسیاری از سیاست‌های مدرن در

هندوستان از کشمکش‌های ماقبل موجود در میان کاست‌ها، مذهب، منطقه و گروه‌های اقتصادی ناشی می‌شود (Gusfield 1967:356-357).

همانطور که در یک جامعه باصطلاح سنتی امکان عملکرد نوین از سوی نهادها یا نیروهای سنتی وجود دارد، متقابلاً امکان استمرار سنت در جوامع باصطلاح مدرن نیز وجود دارد. شاید بهترین مثال آن، کشور انگلستان است زیرا که در این کشور به رغم این که مدرن شناخته می‌شود، سمبل‌ها و نمادهای سنتی و حتی نخبگان سنتی در آن استمرار حیات دارند و از آن مهم‌تر، نوسازی به طور موفقیت‌آمیز تحت توجهات نهادها و نخبگان سنتی صورت گرفته است.

ملاحظات بالا بیانگر آن است که میل به مدرن شدن و میل به حفظ سنت که به صورت ایدئولوژی عمل می‌کنند، همواره در تعارض و تقابل با یکدیگر قرار ندارند. طلب تجدد منوط به رشد سریع ایدئولوژی سنتگرایی است و اغلب هم از جانب این ایدئولوژی حمایت می‌شود. این تصور که روند مدرنیزاسیون و مدرنیسم مستلزم در هم شکستن سنت‌ها و مذهب و آیین‌های بومی است حتی برخلاف تجربه خود کشورهای اروپایی است. در غرب سکولاریسم در اصل از درون یک جنبش مذهبی بیرون آمد. پس نمی‌توان گفت که برای رسیدن به جامعه مدرن باید همه سنت‌ها را به دور ریخت. آنچه به عنوان جامعه مدرن تلقی می‌شود از خلاء پدید نمی‌آید، جامعه مدرن ریشه در جامعه سنتی دارد و از درون آن پیدا شده است. این دیدگاه در ایران که می‌توان از آن به «خط سوم» تعبیر کرد، می‌کوشد تا دین و فرهنگ و تاریخ اسلامی را به صورت واقعی مطالعه کند. بعضی آن را «احیاء دینی» نامیده‌اند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۰: ۹۱). از نظر حامیان این دیدگاه در ایران، از یک سو تعارضی بین تجدد و حفظ بنیان‌های فرهنگ بومی وجود ندارد و از سوی دیگر، تجدد و «غربی شدن» الزاماً یکی نیستند (همان: ۱۰۲). متفکرانی چون امام خمینی، علی شریعتی، مرتضی مطهری و محمود طالقانی را می‌توان در این دیدگاه جای داد.

ج. دیدگاه نفی بنیادی رابطه بین سنت و تجدد

این دیدگاه از دهه ۱۹۷۰ به بعد در غرب در واکنش به «مدرنیسم» پدید آمد و به همین دلیل حامیان آنها را «فراجدد گرایان» می‌نامند. آنها به طرق مختلف و از جهات و زوایای گوناگون به انتقاد از مدرنیسم برخاسته‌اند. در واقع آنها اساساً مبانی نوسازی و توسعه را نفی کرده، در نتیجه بحث رابطه بین سنت و تجدد را بکلی منتفی می‌دانند (نوذری ۱۳۷۹: ۶۰-۱۳). طرح این دیدگاه در کشور و جامعه‌ای مثل ایران که مجادله دو قرن پیش تاکنون در آن تعیین نسبت

و رابطه بین سنت و تجدد است، بی مورد و نابجاست. در واقع این دیدگاه در شرایط فعلی در ایران موضوعیت ندارد.

نتایج و یافته های تحقیق

الف. نتایج توصیفی

داده های این تحقیق از طریق دو پرسشنامه جداگانه که یکی به «گرایش» جوانان یزدی به سبک زندگی غربی و دیگری به سنجش «عزت نفس» آنها اختصاص دارد، به دست آمده است. پرسشنامه دوم شامل ۵۸ سؤال بسیار ساده و مبتنی به «بلی» یا «خیر» است که بوسیله کوپراسمیت طراحی و به کمک آنها میزان عزت نفس جوانان یزدی مشخص شده است. پرسشنامه محقق ساخته حاوی ۳۶ سؤال است که برای کمی کردن اطلاعات مربوط به هر سؤال، حاصل جمع گزینه های «کاملاً موافقم» و «موافقم» به عنوان نظر مساعد و حاصل جمع گزینه های «مخالقم» و «کاملاً مخالفم» به عنوان نظر نامساعد نسبت به هر سؤال تلقی شده است. برای رعایت تعادل و توازن در سنجش گرایش جمعیت نمونه به سبک زندگی غربی، تقریباً نیمی از سئوالات این پرسشنامه به صورت «نگاه مثبت به غرب» و نیمی دیگر در قالب «نگاه منفی به غرب» طراحی شده اند. بیشترین فراوانی سنی جمعیت نمونه مربوط به گروه سنی ۲۰ سال (۳۸ نفر و ۱۶/۷ درصد) است. تقریباً نیمی از جمعیت نمونه مرد و نیم دیگر زن بوده اند. همچنین بالاترین فراوانی، مربوط به گروه محصل یا دانشجوی است که اغلب مجرد بوده اند (۱۶۷ نفر و ۷۳/۶ درصد).

در یک بررسی اجمالی، روشن می شود که پاسخگویان در مجموع نسبت به سبک زندگی غربی نظر نامساعد داشته و شرایط یا عوامل داخلی را بر آن ترجیح داده اند. به عنوان مثال، آنها درباره «برتری کالاهای ساخت داخل در مقایسه با کالاهای تولید خارجی»، «برتری فیلم ها و سریال های داخلی در مقایسه با خارجی»، «برتری رهبری جامعه اسلامی در مقایسه با جامعه غربی»، «افتخار به کشور و جامعه خود»، «وجود مشکلات عدیده از قبیل تنش و احساس تنهایی و فساد و فحشاء و... در غرب»، «برتری موسیقی سنتی ایرانی نسبت به موسیقی غربی» و «بهاء دادن به ارزش های سنتی و باورها و رفتارهای دینی» نظر مساعد و موافق داشته اند. در مقابل، آزمون شوندگان درباره الگو قرار دادن یا جستجوی «آموزش و پرورش غربی در ایران»، «خوانندگان غربی»، «مدهای مختلف»، «تکنولوژی غرب»، «آزادی زن در پوشش و آرایش» و «روابط آزاد و بدون قید و شرط با جنس مخالف» نظر نامساعد و مخالف ابراز داشته اند. همچنین در رتبه بندی پاسخگویان نسبت به افراد یا گروه های مختلف، در مجموع بیشتر آنها

هنرپیشگان و ورزشکاران و خوانندگان و دانشمندان و مجلات و مطبوعات ایرانی را بر هنر پیشگان و ورزشکاران و خوانندگان و دانشمندان و مجلات و مطبوعات غربی ترجیح داده‌اند. بالاخره پرسش‌شوندگان درباره «داشتن ماهواره و استفاده از برنامه‌های آن» نه نظر مثبت داشته‌اند و نه نظر منفی. به عبارت دیگر، تعداد پاسخگوی دارای نظر مساعد و نامساعد تقریباً یکسان است (۹۰ نفر و ۳۹/۷ درصد نظر مساعد و همین تعداد و درصد نظر نامساعد و مخالف)

ب. نتایج تحلیلی - تبیینی

با توجه به پاسخ جمعیت نمونه به سؤالات پنجاه و هشت گانه آزمون عزت نفس کوپر اسمیت، یک شاخص کلی برای عزت نفس ساخته و جامعه مورد مطالعه به دو گروه دارای «عزت نفس بالا» و «عزت نفس پایین» تقسیم شده است. جوانان دارای نمرات کمتر از ۲۵/۴ به منزله جوانان با عزت نفس پایین و جوانان دارای نمرات بالاتر از ۲۵/۴ به منزله جوانان با عزت نفس بالا در نظر گرفته شده‌اند. از سوی دیگر، با توجه به پرسشنامه مربوط به گرایش جوانان به سبک زندگی غربی، از طریق فرضیه‌های اصلی و فرعی پیش گفته و به کمک آزمون کندال تلاش شده است که رابطه بین «عزت نفس» و «گرایش جوانان» به سبک زندگی غربی در حوزه‌های مختلف اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی، شخصی، سیاسی و علمی با لحاظ کردن ضریب همبستگی، ارزیابی و مشخص شود.

فرضیه اول: بین فقدان یا ضعف عزت نفس جوانان یزدی و گرایش آنها به سبک زندگی غربی در حوزه اخلاق رابطه وجود دارد.

جدول (۱) فراوانی رتبه‌ها

| عزت نفس | تعداد | میانگین رتبه‌ها |
|------------|-------|-----------------|
| بالا اخلاق | ۹۴ | ۱۰۰.۲۴ |
| پایین | ۱۳۳ | ۱۲۳.۷۳ |
| جمع کل | ۲۲۷ | |

جدول (۲) همبستگی متغیرها

| عزت نفس | اخلاق |
|----------------------|-------|
| ضریب همبستگی عزت نفس | -/۱۶۱ |
| معناداری | .۰۰۱ |
| تعداد | ۲۲۷ |
| ضریب همبستگی اخلاق | -/۱۶۱ |
| معناداری | .۰۰۱ |
| تعداد | ۲۲۷ |

جدول شماره (۱) فراوانی رتبه ها را در باره عزت نفس و جدول شماره (۲) همبستگی متغیرها را بر اساس آزمون کندال نشان می دهد. با توجه به این که ضریب همبستگی، مقدار ۰/۱۶۱- را نشان می دهد و مقدار پی ویو نیز برابر با ۰/۰۰۱ است؛ بنابراین، می توان به این نتیجه دست یافت که بین دو گروه «جوانان دارای عزت نفس پایین» و «جوانان دارای عزت نفس بالا» در گرایش به سبک زندگی غربی تفاوت معنی داری وجود دارد. به عبارت دیگر کسانی که عزت نفس کمتر دارند، گرایش به زندگی غربی در حوزه اخلاق آنها بیشتر است. بدین ترتیب، فرض تحقیق تأیید و فرض صفر رد می شود و با احتمال ۰/۹۹ بین دو متغیر مورد بررسی رابطه وجود دارد.

فرضیه دوم: بین فقدان یا ضعف عزت نفس جوانان یزدی و گرایش آنها به سبک زندگی غربی در حوزه اقتصادی رابطه وجود دارد.

جدول (۳) فراوانی رتبه ها

| عزت نفس | تعداد | میانگین رتبه ها |
|-------------|-------|-----------------|
| بالا اقتصاد | ۹۴ | ۱۱۱.۹۱ |
| پایین | ۱۳۳ | ۱۱۵.۴۷ |
| جمع کل | ۲۲۷ | |

جدول (۴) همبستگی متغیرها

| | عزت نفس | اقتصاد |
|--|--------------|--------|
| ضریب همبستگی عزت نفس آزمون کندال تا و بی | ضریب همبستگی | ۰.۰۰۶ |
| | معناداری | .۹۰۳ |
| | تعداد | ۲۲۷ |
| ضریب همبستگی اقتصاد | ضریب همبستگی | ۱.۰۰۰ |
| | معناداری | .۹۰۳ |
| | تعداد | ۲۲۷ |

با توجه به جدول شماره (۳) و نیز مقدار ضریب همبستگی و پی ویو مشخص شده در جدول شماره (۴) که به ترتیب ۰/۰۰۶ و ۰/۹۰۳ است، می توان به این نتیجه رسید که بین کسانی که عزت نفس بالا و پایین دارند از نظر گرایش به سبک زندگی غربی در حوزه اقتصادی رابطه ای معنی دار وجود ندارد. بدین ترتیب، فرض صفر تأیید و فرض تحقیق رد می شود.

فرضیه سوم: بین فقدان یا ضعف عزت نفس جوانان یزدی با گرایش آنها به سبک زندگی غربی در حوزه اجتماعی رابطه وجود دارد.

جدول (۵) فراوانی رتبه ها

| عزت نفس | تعداد | میانگین رتبه ها |
|--------------|-------|-----------------|
| بالا اجتماعی | ۹۴ | ۹۸.۳۵ |
| پایین | ۱۳۳ | ۱۲۵.۰۶ |
| جمع کل | ۲۲۷ | |

جدول (۶) همبستگی متغیرها

| عزت نفس | اجتماعی |
|----------------------|---------|
| ضریب همبستگی عزت نفس | -/۱۵۲ |
| معناداری | .۰۰۱ |
| تعداد | ۲۲۷ |
| ضریب همبستگی اجتماعی | -/۱۵۲ |
| معناداری | .۰۰۱ |
| تعداد | ۲۲۷ |

با توجه به جدول (۵) و نیز مقدار ضریب همبستگی و پی ویلیو مشخص شده در جدول شماره (۶) که به ترتیب $-۰/۱۵۲$ و $۰/۰۰۱$ است، می توان به این نتیجه رسید که میزان گرایش به زندگی غربی در حوزه اجتماعی بین کسانی که عزت نفس بالا و گروهی که عزت نفس پایین دارند، تفاوتی معنی دار وجود دارد. به عبارت دیگر، هرچه اعتماد به نفس و خودباوری بیشتر باشد، گرایش به زندگی غربی در حوزه اجتماعی کمتر است. در واقع، چون مقدار پی ویلیو از $۰/۰۵$ کمتر است فرض تحقیق تأیید و فرض صفر رد می شود.

فرضیه چهارم: بین فقدان یا ضعف عزت نفس جوانان یزدی و گرایش آنها به سبک زندگی غربی در حوزه آموزشی و علمی رابطه وجود دارد.

جدول (۷) فراوانی رتبه ها

| عزت نفس | تعداد | میانگین رتبه ها |
|------------|-------|-----------------|
| بالا آموزش | ۹۴ | ۱۱۳.۵۱ |
| پایین | ۱۳۳ | ۱۱۴.۳۵ |
| جمع کل | ۲۲۷ | |

جدول (۸) همبستگی متغیرها

| عزت نفس | آموزش |
|----------------------|-------|
| ضریب همبستگی عزت نفس | ۰۱۹ |
| معناداری | ۰/۶۹۰ |
| تعداد | ۲۲۷ |
| ضریب همبستگی آموزش | ۰۱۹ |
| معناداری | ۰/۶۹۰ |
| تعداد | ۲۲۷ |

با توجه به جدول شماره (۷) و نیز مقدار ضریب همبستگی و پی ویو مشخص شده در جدول شماره (۸) که به ترتیب ۰/۰۱۹ و ۰/۶۹۰ است، می‌توان به این نتیجه رسید که بین عزت نفس و گرایش به سبک زندگی غربی در حوزه آموزشی و علمی رابطه معنی دار وجود ندارد. به عبارت دیگر با توجه به اینکه مقدار پی ویو از ۰/۰۵ بیشتر است فرض صفر تأیید و فرض تحقیق رد می‌شود.

فرضیه پنجم: بین فقدان یا ضعف عزت نفس جوانان یزدی با گرایش آنها به سبک زندگی غربی در حوزه شخصی رابطه وجود دارد.

جدول (۹) فراوانی رتبه ها

| عزت نفس | تعداد | میانگین رتبه ها |
|-----------|-------|-----------------|
| بالا شخصی | ۹۴ | ۱۰۳.۳۱ |
| پایین | ۱۳۳ | ۱۲۱.۵۵ |
| جمع کل | ۲۲۷ | |

جدول (۱۰) همبستگی متغیرها

| شخص | عزت نفس | ضریب همبستگی | معناداری | تعداد |
|---------------------|---------|--------------|----------|-------|
| آزمون کندان تا و بی | ۱.۰۰۰ | ضریب همبستگی | معناداری | ۲۲۷ |
| | -/۱۵۴ | معناداری | تعداد | ۲۲۷ |
| شخصی | ۱.۰۰۰ | ضریب همبستگی | معناداری | ۲۲۷ |
| | -/۱۵۴ | معناداری | تعداد | ۲۲۷ |

با توجه به جدول شماره (۹) و نیز مقدار ضریب همبستگی و پی ویو مشخص شده در جدول شماره (۱۰) که به ترتیب ۰/۱۵۴- و ۰/۰۰۱ است، می‌توان به این نتیجه رسید که میزان گرایش به سبک زندگی غربی در حوزه شخصی بین کسانی که عزت نفس بالا و گروهی که عزت نفس پایین دارند، تفاوتی معنی دار وجود دارد. در واقع چون مقدار پی ویو از ۰/۰۱ کمتر است، بنابراین با احتمال ۰/۹۹ می‌توان ادعا کرد که فرض صفر رد و فرض تحقیق تأیید می‌شود.

فرضیه ششم: بین فقدان یا ضعف عزت نفس و خود باوری جوانان یزدی با گرایش آنها به سبک زندگی غربی در حوزه سیاسی رابطه وجود دارد.

جدول (۱۱) فراوانی رتبه ها

| عزت نفس | تعداد | میانگین رتبه ها |
|------------|-------|-----------------|
| بالا سیاسی | ۹۴ | ۱۰۵.۸۲ |
| پایین | ۱۳۳ | ۱۱۹.۷۸ |
| جمع کل | ۲۲۷ | |

جدول (۱۲) همبستگی متغیرها

| | | عزت نفس | سیاسی |
|------------------------|--------------|---------|-------|
| آزمون کندال تا و بی | ضریب همبستگی | ۱.۰۰۰ | ۰.۵۱ |
| | معناداری | . | ۰.۲۸۴ |
| | تعداد | ۲۲۷ | ۲۲۷ |
| | ضریب همبستگی | ۰.۵۱ | ۱.۰۰۰ |
| | معناداری | ۰.۲۸۴ | . |
| | تعداد | ۲۲۷ | ۲۲۷ |

با توجه به جدول (۱۱) و نیز مقدار ضریب همبستگی و پی ویو مشخص شده در جدول شماره (۱۲) که به ترتیب ۰/۰۵۱ و ۰/۲۸۴ است، می توان به این نتیجه رسید که میزان گرایش به سبک زندگی غربی در حوزه سیاسی بین کسانی که عزت نفس بالا و گروهی که عزت نفس پایین دارند، تفاوتی معنی دار وجود ندارد. به عبارت دیگر با توجه این که مقدار پی ویو از ۰/۰۵ بیشتر است، می توان ادعا کرد که فرض صفر تأیید و فرض تحقیق رد می شود. فرضیه اصلی: بین عزت نفس و گرایش جوانان یزدی به سبک زندگی غربی رابطه وجود دارد.

جدول (۱۳) فراوانی رتبه ها

| | | تعداد | میانگین رتبه ها |
|----------|-------|-------|-----------------|
| گرایش به | بالا | ۹۴ | ۱۰۰.۱۱ |
| | پایین | ۱۳۳ | ۱۲۳.۸۲ |
| جمع کل | | ۲۲۷ | |

جدول (۱۴) همبستگی متغیرها

| | | عزت نفس | گرایش به غرب |
|------------------------|--------------|---------|-----------------|
| آزمون کندال تا و بی | ضریب همبستگی | ۱.۰۰۰ | -/۱۴۹ |
| | معناداری | . | .۰۰۱ |
| | تعداد | ۲۲۷ | ۲۲۷ |
| گرایش به غرب | ضریب همبستگی | -/۱۴۹ | ۱.۰۰۰ |
| | معناداری | .۰۰۱ | . |
| | تعداد | ۲۲۷ | ۲۲۷ |

با توجه به فرضیه اصلی این تحقیق، متغیرهای ششگانه فوق که در قالب فرضیه های یک تا شش از آنها سخن به میان آمد، در هم ادغام شده و در نتیجه یک شاخص نهایی به نام «گرایش به سبک زندگی غربی» ایجاد و سپس آزمون کندال درباره آن اجرا شده است. نتایج

حاصل از جداول شماره‌های (۱۳ و ۱۴) بیانگر آن است که بین دارندگان عزت نفس بالا و پایین، گرایش به سبک زندگی غربی متفاوت است. مطابق جدول (۱۴) مقدار ضریب همبستگی و پی ویو به ترتیب ۰/۱۴۹- و ۰/۰۰۱ است. با توجه به این که مقدار پی ویو کمتر از ۰/۰۱ می‌باشد؛ بنابراین با احتمال ۰/۹۹ بین عزت نفس و گرایش به سبک زندگی غربی در کل رابطه وجود دارد. بدین ترتیب، فرض صفر رد و فرض تحقیق تأیید می‌شود. بدیهی است معکوس بودن رابطه، معرف این نکته است که هر چه عزت نفس جوانان پایین‌تر باشد، گرایش آنها به سبک زندگی غربی بیشتر است و بالعکس.

نتیجه

با مروری بر مبانی نظری، به ویژه نتایج حاصل از شواهد تجربی آشکار می‌شود که از میان شش فرضیه مطرح شده، سه فرضیه که رابطه عزت نفس را با سبک زندگی غربی در حوزه‌های اقتصادی، آموزشی و سیاسی می‌سنجند، رد و سه فرضیه دیگر که رابطه عزت نفس با سبک زندگی غربی را در حوزه‌های اخلاقی، اجتماعی و شخصی مورد ارزیابی قرار می‌دهند، تأیید شده است. فرضیه‌های تأیید شده بیانگر آن است که هر چه عزت نفس و خودباوری جوانان کمتر باشد، میزان گرایش آنها به حوزه‌های مختلف زندگی غربی (اخلاقی، اجتماعی و شخصی) بیشتر است و بالعکس. عدم تأیید سه فرضیه یاد شده نیز می‌تواند معرف این واقعیت باشد که جوانان احتمالاً در سه حوزه آموزشی و علمی، اقتصادی و سیاسی از خود استقلال بیشتر داشته، کمتر تحت تأثیر غرب در این حوزه‌ها قرار گرفته‌اند.

اما در مجموع تأیید فرضیه اصلی، بیانگر آن است که به طور کلی بین عزت نفس جوانان و گرایش آنها به سبک زندگی غربی رابطه معکوس و غیر مستقیم وجود دارد. یعنی می‌توان گفت که من حیث مجموع هرچه میزان اعتماد به نفس و خودباوری جوانان کمتر باشد گرایش آنها به غرب بیشتر است و برعکس هر چه میزان عزت نفس آنها بیشتر باشد گرایش آنها به غرب کمتر است.

این نتیجه مهم و قابل تأمل است. سال‌های قبل جلال آل احمد بر این نکته تأکید کرده بود. وی عامل اصلی «غربزدگی» را نداشتن اعتماد و عزت نفس می‌دانست و به ویژه روشنفکران خود باخته را به دلیل دل‌بستگی مفرط به غرب و غربزدگی مورد سرزنش قرار می‌دهد. امام خمینی نیز در طول سال‌های مبارزه با رژیم پهلوی کوشید تا عزت نفس از دست رفته مردم ایران به ویژه جوانان را بازگرداند. کوشش مرتضی مطهری و علی شریعتی و دیگر متفکران برجسته اسلامی از جمله سید جمال الدین اسدآبادی، آیت الله مدرس، آیت الله کاشانی و آیت الله طالقانی نیز در همین راستا بوده است. در شرایط فعلی نیز رهبر انقلاب آیت الله

خامنه‌ای، همین هدف و خط را دنبال می‌کند. با توجه به این نتیجه مهم، ایجاد، رشد و تقویت اعتماد و عزت نفس و خودباوری در اقشار مختلف مردم به خصوص جوانان از طریق کانال‌های مختلف جامعه‌پذیری به ویژه از طریق نظام آموزش و پرورش از «دبستان تا دانشگاه» باید در سرلوحه برنامه‌های فرهنگی و آموزشی قرار گیرد. آری «حرمت به فرد» و «نشکستن شخصیت او» اصل محوری است که باید در نظام تعلیم و تربیت به دقت به کار گرفته و اجرا شود.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. آخوندی، محمد باقر (۱۳۸۳)، *هویت ملی و مذهبی جوانان*، قم: بوستان کتاب.
۲. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۴)، «سنت، نوگرایی و توسعه» فصلنامه فرهنگ توسعه، سال چهارم، شماره ۱۷، صص ۱۸-۱۲.
۳. _____ (۱۳۸۰)، *مدرنیته ایرانی: روشنفکران و پارادایم فکری عقب ماندگی در ایران*، تهران: اجتماع.
۴. آل احمد، جلال (۱۳۵۷)، *در خدمت و خیانت روشنفکران*، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، دو جلد.
۵. _____ (۱۳۴۱)، *غربزدگی*، تهران: بی نا.
۶. بیابانگرد، اسماعیل «بررسی رابطه بین مفاهیم منبع کنترل، عزت نفس و پیشرفت تحصیلی در دانش آموزان سال سوم دبیرستان های شهر تهران» (۱۳۷۱) فصلنامه تعلیم و تربیت / سال هشتم، شماره ۲.
۷. _____ (۱۳۸۳)، *روانشناسی نوجوانان*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، *دولت و جامعه مدنی: گفتمان های جامعه شناسی سیاسی*، قم: نقد و نظر.
۹. پدرام، مسعود (۱۳۸۳)، *روشنفکران دینی و مدرنیته*، تهران: گام نو.
۱۰. پناهی، محمد حسین (۱۳۸۲)، «نظام فرهنگی و تهاجم فرهنگی»، *نمایه پژوهش*، شماره ۲۸-۲۷، صص ۳۳-۱۹.
۱۱. تری پاندیس، هری.س (۱۳۸۳)، *فرهنگ و رفتار اجتماعی*، ترجمه نصرت فنی، تهران: رسانس.
۱۲. تقوی مقدم، مصطفی (۱۳۸۰)، *مدرنیسم و دینداری در ایران*، تهران: عابد.
۱۳. حری، شکوفه «رابطه عزت نفس با نمرات ریاضی دانش آموزان سال اول دبیرستان شهر ابرکوه در سال تحصیلی ۸۴-۸۳» (۱۳۸۴) *پایان نامه کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی*، مدیریت آموزش و پژوهش یزد.
۱۴. حیدری، مریم (۱۳۶۸)، *مجله پیوند*، شماره ۱۲۵، صص ۳۰-۱۵.
۱۵. دادبه، اصغر (۱۳۷۳)، «اسلام و سنت های ایرانی»، *کیهان فرهنگی*، شماره ۱۱ و ۲، صص ۳۳-۳۰.
۱۶. دهقان هراتی، نورسته (۱۳۸۱)، *رابطه اعتماد به نفس و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دختر دوره راهنمایی شهرستان خاتم در سال تحصیلی ۸۰-۷۹»، پایان نامه کارشناسی ارشد، مدیریت آموزش و پژوهش یزد.*
۱۷. ریشه، گی، (۱۳۶۶)، *تغییرات اجتماعی تهران: نی*.
۱۸. شرفی، محمدرضا (۱۳۷۹)، *جوان و بحران هویت*، تهران: سروش.
۱۹. طباطبایی، محمد (۱۳۲۷)، *مجموعه آثار میرزا ملکم خان*، تهران: علمی.
۲۰. عابدی اردکانی، محمد (۱۳۷۶)، «دو شاخگی سنت و تجدد یا دیالکتیک سنت و تجدد»، *نشریه علمی- پژوهشی دانشور*، سال پنجم شماره ۱۷، صص ۴۹-۴۳.
۲۱. _____ (۱۳۸۱)، *سنت و نوسازی سیاسی*، یزد: ریحانه الرسول.
۲۲. فراهادی، مرتضی (۱۳۷۶)، «صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن» *مجله فرهنگ*، شماره ۲۲ و ۲۳، صص ۲۲-۱.

۲۳. قاضیان، حسین علی (۱۳۷۰)، مبادی جامعه شناسی اندیشه جلال آل احمد با تأکید بر توسعه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
۲۴. کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۷۲)، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی، کامبیز عزیزی، تهران: مرکز چاپ سوم.
۲۵. موتقی، احمد (۱۳۸۵)، نوسازی و اصلاحات در ایران، تهران: قومس.
۲۶. نودزی، حسینعلی (۱۳۷۹)، پست مدرنیته و پست مدرنیسم، تهران: نقش جهان.
۲۷. یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷۴)، « سنت و تجدد و نقش روشنفکران » فصلنامه فرهنگ توسعه، سال چهارم، شماره ۱۹، صص ۳۷-۴۱.
۲۸. وبر، ماکس (۱۳۷۲)، جامعه و اقتصاد، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: مولی.

ب. خارجی:

1. Almond, Gabriel (1970), **Political Development: Essay in Heuristic Theory**, Boston: Little Brown.
2. Eisenstadt, S.N. (1973) **Tradition, Change and modernity**, London: John Wiley and Sons.
3. Friedrich, Carl.J. (1972) **Tradition and Authority**: London: Macmillan.
4. Gusfield, Joseph R. (1967), "tradition and modernity: Misplaced polarities in the Study of Social Change" **American Journal of Sociology**. Vol.72, pp.351-362.
5. Hoselitz, Bert F. (1961) "Tradition and Economic Growth", in Ralph Braihanti and Joseph J. Spengler(eds.), **Tradition, Voluse, and Socio- Economic Development**, Durham: Duke University Press. PP.83-113.
6. Rudolph, Lioyd, Rudolph, Susanne Hoeber (1967) **the Modernity of tradition: Political Development in India**, Chichago: University of Chicago Press.
7. _____, (1956), "Cultural Valuse in India Economic Development", **Annals**, Vol .CCCV, PP.81-97.
8. Singer, Milton (1972) **when a Great Tradition Modernied ?** New york: Preeger.